نگاهي به تفسير المنير و روش تفسيري آن

نگاهي به تفسير المنير و روش تفسيري آن

محمد علي رضايي كرماني

بسم الله الرحمن الرحيم

علم تفسير در بين ديگر علوم اسلامي داراي جايگاه ويژه اي است و از همان آغاز مسلمين بدان به ديدة همت نگريسته اند زيرا كه تفسير، فهم و كشف از بهترين سخنها يعني سخن الهي است .

اولين مفسّر قرآن، پيامبر اكرم صلّي الله عليه وآله و دومين مفسّر در عالم اسلام، علي عليه السلام است و بعد از آن، صحابه و تابعين با نقل روايات پيامبر اكرم صلّي الله عليه وآله و ديگر معصومان عليهما السلام و ذكر ديدگاه خويش، علم تفسير را گسترش داده و نوشته هاي فراواني را در اين باره تدوين نموده اند .

گسترش تفسير با انگيزة فهم قرآن روز به روز مشهود تر گرديده بگونه اي كه اكنون چندين مجلّد حجيم كه فقط اسامي تفاسير و مؤلفان آنان را كه از اواخر قرن اول تا به اكنون به تفسير قرآن و تدوين دربارة آن پرداخته اند، به اين مهم اختصاص دارد، همچون طبقات المفسرين سيوطي، داوودي، أدرنه،

همچنين در سده هاي اخير دانشمندان اسلامي همتهاي فراواني را در اين راه مبذول داشته و تفاسير جامع و كاملي را تدوين نموده اند كه به عنوان نمونه مي توان به تفسير روح المعاني آلوسي و تفسير الميزان الميزان علامة طباطبايي رحمه ا اشاره نمود.

از تفاسير جديدي كه چندي است منتشر شده و در دسترس قرار گرفته است، تفسير المنير (في العقيدة والشريعة والمنهج) تأليف مفسّر و قرآن پژوه معاصر، دكتر وهبه زحيلي است، اين تفسير در 32 جزء و شانزده مجلد به شكل وزيري، براي اولين بار در سال 1411 هـ . ق با همكاري دار الفكر المعاصر بيروت و دار الفكر دمشق، به گونه اي زيبا و جذاب، چاپ و منتشر شده است . شايان ذكر است كه در ايران به سال 1372 در مراسم كتاب سال، از اين تفسير به عنوان كتاب سال جهاني نيز تقدير به عمل آمده است .

دربارة مفسّر وانگيزة تأليف تفسير

دكتر وهبه زحيلي رئيس گروه فقه مذاهب اسلامي در دانشگاه دمشق است كه اكثر تأليفات ايشان اختصاص به فقه و اصول فقه دارد، همچون : «اصول الفقه الاسلامي»، و«الفقه الاسلامي وادلـّته»(1)، وظاهراً «تفسير المنير» تنها تحقيق وپژوهش ايشان در بارة قرآن و علوم قرآن است.

ايشان دربارة انگيزة خود از تفسير المنير مي گويد : «چون من نياز شديدي را ميان گروههاي مختلف مردم، از زن و مرد، كه از نظر فرهنگي در حد متوسطي هستند احساس كردم و به اين نتيجه رسيدم كه مردم علاقه دارند محتواي كتاب الهي را بدانند و بر اين عقيده اند كه از مهمترين چيزهايي كه در پيشگاه پروردگار از انسان مورد

_____

1 ـ اصول الفقه الاسلامي، در دو مجلد و «الفقه الاسلامي وادلـّته» در هشت مجلد چاپ و منتشر شده است .

پرسش قرار مي گيرد، قرآن كريم است، چه اين كه اگر فرد مسلمان به قرآن عمل كرد، حجت برلــه وي و در صورت عمل نكردن، حجت عليه اوست، بر آن شدم تفسيري براي پاسخگويي به نيازهاي آنان بنويسم.

.... من به بيان مستقيم معناي آيه اهتمام ورزيدم، به گونه اي كه هر گاه انسان بخواهد يك آيه و يا تفسير آن را بخواند، مقصود از آن آيه در ذهن او نقش ببندد . اين، نخستين گام در موفقيت تفسير است، زيرا آنچه كه مهم است اين است كه انسان مضمون آيه را به عنوان كل غير مجزّا و غير منقطع بفهمد و سپس چگونگي ارتباط آيه را به ما قبل و مابعدش، درك نمايد، چون آيات قرآن، هدف و غرض مشخصي را دنبال مي كنند و من اين شيوه را در «تفسير المنير» انتخاب كردم، ... و زماني كه من در دُبي رئيس دانشكدة شريعت و قانون در دانشگاه امارات بودم و زن وفرزندي با من نبود مدت پنج سال با فراغ بال در آن جا درنگ كردم و به برخي كارهاي علمي پرداختم و همة اين فرصت پنج ساله را تابستان و زمستان به كار اين تفسير اشتغال داشتم و دو سال هم در دمشق، به چاپ و نشر، كه هفت سال كار مي شود » (1).

هر چند در صفحات آينده ما به بررسي تفسير و ويژگيهاي آن مي پردازيم ولي در همين جا لازم است يا دآور شويم كه ايشان در اين انگيزة خود واعمال آن در شيوة تفسير شان به مقدار زيادي موفق بوده اند .

معرفي اجمالي تفسير

دكتر وهبه زحيلي در آغاز، مقدمه اي كوتاه (هفت صفحه) در بارة انگيزة خود از تدوين اين تفسير، شيوة تفسير و منابع و مآخذ آن يادآور شده اند . آنگاه طبق شيوة

_____

1 ـ فصلنامه بيّنات، شمارة 3، مصاحبه با دكتر وهبه زحيلي، و تفسير المنير / مقدمه .

معمول اكثر مفسران كه در آغاز تفسير، برخي از مباحث علوم قرآني را متذكر مي شوند، به بحث وبررسي مختصر دربارة بعضي از آن مباحث پرداخته كه حدود 35 صفحه را در بر مي گيرد . مباحث علوم قرآني مطرح شده در اين بخش بدين ترتيب است : تعريف قرآن اسامي قرآن، كيفيت نزول، مكي و مدني، اول ما نزل، آخر ما نزل، جمع قرآن در زمان رسول ا صلّي ا عليه وآله، در زمان ابو بكر و عثمان، رسم الخط عثماني، قراءات هفتگانه وسبعة احرف ؛ اعجاز قرآن ووجوه آن، عربيت قرآن، ترجمه قرآن، حروف مقطعه، تشبيه، استعاره، كنايه، تعريض و مجاز در قرآن .

ايشان به اختصار دربارة هر يك از موضوعات ياد شده مطالبي را مطرح و ديدگاه خود را دربارة آن بيان داشته اند، مثل در بحث مكي و مدني، معيار زمان را در تعريف آن لحاظ نموده اند يعني آيات نازل شده در قبل از هجرت را مكي و آيات نازل شده در بعد از هجرت را مدني شمرده اند . يا در بحث ترتيب سور قرآن، ديدگاه توقيفي بودن ترتيب سور را پذيرفته اند .

ذكر اين نكته خالي از فايده نيست كه در تعداد زيادي از تفاسير، در ذيل برخي از آيات، مباحث عمدة علوم قرآني مطرح شده كه اين تفسير نيز همين شيوه را اتخاذ نموده است ؛ مثلاً در ذيل آية 7 سورة آل عمران (1) دربارة محكم و متشابه مطالبي مطرح شده است ويا در ذيل آية 106 سورة بقره (2) دربارة نسخ (ناسخ و منسوخ) سخن به ميان آمده است ؛ از اين روي مباحث مهم علوم قرآني به اختصار در مقدمة تفسير و در ضمن تفسير آيات قرآني مطرح شده است كه براي دستيابي و اطلاع از موارد عنوان

---

1 ـ هُوَ الَّذِيَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ في قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ . المنير 3 : 149 .

2 ـ ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها . همان 1 : 258 .

شده، رجوع به جلد شانزده تفسير كه شامل فهرست موضوعات قرآن و تفسير است، ضروري مي نمايد.

بعد از مقدمة تفسير و مباحث علوم قرآني، تفسير آيات آغاز گرديده و از ابتداي قرآن تا پايان آن به ترتيب سور، هر سوره اي به چند بخش تقسيم گرديده و نكات گوناگون تفسيري آن مطرح شده است و همان طوري كه قبلاً متذكر شديم، تفسير در 32 جزء و شانزده مجلد تدوين شده از اين روي در زمرة تفاسير كبير محسوب مي شود نه تفسير وسيط و وجيز (1).

جلد شانزده تفسير (جزء 31 و 32) فهرست موضوعات مطرح شده در آيات قرآن و تفسير را در بردارد كه براي اطلاع از آن موضوعات، اين فهرست بسيار كارآمد و مفيد است . در صفحات آينده در بارة جلد شانزده تفسير مطالبي را بيان خواهيم داشت .

شيوه تفسير و روش آن

در آغاز تمامي سوره ها، ابتدا مضامين هر سوره را به اختصار بيان كرده است و در صورتي كه سوره اي غير از نام مشهور، داراي اسامي ديگري است تحت عنوان «اسامي سوره» مطالبي را بيان داشته، سپس فضل سوره و روايات وارده در عظمت شأن و قرائت سوره را يادآور شده است و همچنين تناسب سورة مورد بحث را با سورة قبل از آن با عنوان «مناسبتها لما قبلها » يا شبيه به آن، مورد بررسي قرار داده است .

مفسّر، هر سوره اي را همچون ديگر مفسران، به چند بخش تقسيم نموده و براي

_____

1 ـ برخي از مفسران سه تفسير براي قرآن كريم مي نگاشته اند كه بر اساس حجم، تفسير كبير، وسيط و وجيز ناميده مي شده اند ولي هر كدام از اين تفاسير داراي يك نام مشخصي نيز بوده اند مثل سه تفسير مرحوم ملا محسن فيض كاشاني رحمه ا كه با عناوين «صافي، أصفي و مصفّي» نامگذاري شده است .

هر بخش از آيات موارد گوناگوني را بيان نموده كه تمامي آن موارد در در راستاي تفسير و كشف و پرده برداري از آيات قرآن است و اين شيوه در سر تاسر تفسير و در تمامي بخشهاي گوناگون آيات، اتّخاذ شده است، بدين ترتيب :

اعراب، بلاغت، مفردات لغوي، نامگذاري سوره، سبب نزول، تناسب آيات، تفسير و بيان، احكام آيات و فقه كار بردي و ...

همچنين به تناسب بخشهاي گوناگون آيات يك سوره، برخي از موارد فوق همچون سبب نزول ذكر نشده و مباحث ديگري با عناوين جديد همچون مسائل فقهي، پرتوي از تاريخ و... آورده شده است، اين كه به اختصار دربارة هر يك از عناوين بالا كه در سرتاسر تفسير مشهود است و در حقيقت شيوة اصلي مفسر در فهم و تفسير آيات، ذكر اين عناوين با طرح مباحث در ذيل آنان است را يادآور مي شويم .

الف ـ اعراب آيات (الاعراب) : مفسّر، هر سوره اي را به چند بخش از آيات تقسيم نموده و در آغاز تحت عنوان «الاعراب» كلمات و جملاتي را كه در آيه، وجه اعرابيش مشكل بوده يا داراي چند وجه است، بيان نموده از اين روي فقط نقش كلمه ويا جمله را در آيات ياد آور شده كه در فارسي اصطلاحاً تركيب گويند، ولي دربارة خود كلمه (تجزيه آن) در موارد محدودي مطالبي را آورده است، زيرا علم صرف ولغت ومفردات به اين مهم اختصاص دارد و لزومي ندارد در تفسير به آن پرداخته شود مثلاً : «الذين» موصول است ويا «لو» شرطي داريم يانه، ضرورتي در تفسير براي ذكر آن وجود ندارد .

اين بخش (اعراب آيات) در تمامي تفسير بدون استثناء بعد از ذكر هر بخش از آيات آورده شده است.

در فصل اعراب آيات، مأخذ و منبع مفسّر «البيان في غريب اعراب القرآن» ابو البركات ابن الانباري است ولي از تفسير قرطبي و كشاف زمخشري و ديگر تفاسير

هم سود بسيار جسته ست (1).

در واقع اين بخش از تفسير كه از اول قرآن تا به آخر مشاهده مي شود، خود يك دوره كامل اعراب قرآن است و حجم زيادي از تفسير را به خود اختصاص داده است .

ب ـ بلاغت آيات (البلاغة) : اين بخش نيز بلافاصله بعد از فصل اعراب آيات مطرح شده و در سرتاسر تفسير مشاهده مي شود و در ذيل عنوان بلاغت، مصاديق موضعات و مباحثي را كه در علوم بلاغت (معاني بيان وبديع) مطرح شده، در آيات قرآني تطبيق گرديده است . مثلاً در بارة آية دوم سورة بقره چنين آمده است : «ذلك الكتاب»، ذلك اسم اشارة بعيد است كه به جاي اسم اشاره قريب آمده و علت آن علوّ شأن قرآن است ؛ «هدي للمتقين» مجاز مرسل است زيرا كه هدايت به قرآن نسبت داده شده ولي در حقيقت هادي خداوند است و....

فصل «بلاغت» در ذيل هر بخش از آيات، بيانگر اعجاز بياني قرآن بوده و بسيار مفيد وسود مند است و خواننده را از رجوع به تفاسير ادبي غالباً بي نياز مي كند.

مأخذ و منبع تهيه اين بخش از تفسير، «صفوة التفاسير» استاد محمد علي صابوني است و همچنين كاشف زمخشري، بحر المحيط ابو حيان، والجامع لاحكام القرآن قرطبي كه بعضاً در موارد اختلافي مفسّر نيز با درايت خويش برخي از موارد را بر دسته اي ديگر ترجيح داده و در حقيقت ديدگاه خويش را بيان ساخته است(2).

ج ـ لغات آيات (المفردات اللغوية) : سومين بخشي كه در سرتاسر تفسير نيز مشاهده مي شود، فصل شرح لغات آيات است . در اين فصل، كلماتي از قرآن، اعم از اسم وفعل و حرف كه نياز به توضيح و شرح مختصر داشته، در بارة آن مطالبي بيان شده است .

_____

1 ـ تفسير المنير 1 : 72، پاورقي .

2 ـ تفسير المنير 1 : 72، پاورقي .

اين فصل از تفسير نيز بسيار سودمند است زيرا خواننده قبل از ورود در تفسير آيات با مفردات و شرح لغات آن آشناگرديده و سپس به مطالعة تفسير آيات مي پردازد و در حقيقت اين فصل، خود يك دوره تفسير وجيز قرآن است ؛ همچون تفسير جلالين و يا شبّر.

مآخذ و منابع مفسّر در اين بخش (شرح لغات آيات) آن طوري كه از مقدمة تفسير مشهود مي گردد، تفسير كشاف زمخشري و بحر المحيط ابو حيان بوده است (1)، و در موارد بسيار محدودي در پاورقي، مفردات راغب اصفهاني را نيز به عنوان مأخذ يادآورد شده است (2).

د ـ تفسير آيات (التفسير والبيان): اين بخش از تفسير كه در حقيقت قلب تفسير است وبيان كنندة مراد و مقصود از آيات، نيز بدون استثناء در سرتاسر تفسير در ذيل هر بخشي از آيات، آورده شده است .

در اين بخش مفسّر، معمولاً با حذف زوائد و اختلاف تفسيري به توضيح و تفسير آيات پرداخته و فهم آيات را براي خواننده آسان و مراد كلام الهي را تا حد توان ميسور گردانده است .

براي فهم آيات در اين بخش، از شيوة تفسير قرآن به قرآن و از روايات استمداد جسته است كه با تورّق مجلدات مختلف تفسير، اين مطلب به خوبي مشهود مي گردد.

بخش «تفسير آيات» از لحاظ حجمي و كمي مقدار زيادي از حجم كل تفسير را در برندارد بلكه در حد اختصار يا در نهايت حجم متوسطي را به خود اختصاص داده است.

هـ خلاصة احكام آيات و كاربرد آن در زندگي (فقه الحياة والاحكام) : در سر تاسر تفسير بحثي با عنوان «فقه الحياة والاحكام» طرح شده است كه در ذيل هر بخش از

_____

1 ـ تفسير المنير 1 : 72 .

2 ـ تفسير المنير 1 : 61 .

آيات بدون استثناء آورده شده و در اين بخش برداشت از آيات با توجه به نكات تفسيري آن دسته بندي شده و در همة موارد با شماره گذاري مسلسل، آن نكات بيان شده است، غالباً احكام وضعي و تكليفي برگرفته از آيات و همچنين نكات عقيدتي و اخلاقي در اين بخش به چشم مي خورد.

اين بخش از تفسير بعد از بحث تفسير آيات در مرتبة دوم از اهميت قرار دارد و در حقيقت برگرفته از تفسير آيات است و ما را با پيام قرآن و روح آن آشنا مي سازد.

در تفاسير قديمي چنين مدخلي را مشاهده نمي كنيم هر چند در برخي از آنها مطالبي كه حاوي مباحث ياد شده است، بعضاً مشاهده مي شود، و شايد بتوان گفت كه يكي از ويژگيهاي برجسته اين تفسير همين بخش «فقه الحياة والاحكام» است كه بعد از هر چند آيه كه به تفسير آن پرداخته، اين فصل نيز مشاهده مي شود، ولي شايان ذكر است كه مطالب اين بخش با فصل تفسير آيات از لحاظ محتوايي تداخل دارد و بعضاً تكرار شده است ولي در واقع در اين بخش از زاويه اي ديگر با تقسيم بندي مناسب، به آيات و تفسير آن نگريسته است .

و ـ اسباب نزول آيه يا آيات (سبب النزول) : آيات قرآن در رابطه با سبب نزول دو قسمت مي گردند ؛ برخي از آيات ابتدا نازل گرديده و برخي ديگر با توجه به يك سبب و قضية خاص نازل شده و در مرتبة اول اشاره به آن سبب دارد، هر چند سبب نزول مخصص حكم آيه نيست .

و در موارد شبيه به آن قابل تطبيق و جاري است، از اين روي دكتر وهبه زحيلي در مواردي كه آيات داراي شأن نزول مشخصي بوده، ذيل عنوان «سبب النزول» روايات گوناگوني را كه در اين باره وارد گرديده به اختصار بيان كرده و برخي را بر برخي ديگر ترجيح داده است، هر چند در پاره اي از موارد راه صواب در آن مشاهده نمي شود ؛ مثلاً

دربارة سورة دهر، خصوصاً آيه هشت و نه تمامي مفسران اماميه و برخي از دانشمندان اهل سنت، شأن نزول آن را دربارة علي عليه السلام و فاطمه عليها السلام و حسنين عليهما السلام و فضّه مي دانند، ولي ايشان ضمن نقل اين قضيه و استناد آن به مفسران و اهل تفسير، اين شأن نزول را صحيح نمي داند(1).

منابع و مآخذ مفسّر در بخش اسباب نزول با توجه به آنچه كه در مقدمة تفسير آمده است(2) و همچنين در مجلّدات گوناگون تفسير نيز به آن اشاره شده است، اسباب نزول واحدي و تفسير در المنثور سيوطي و تفسير خازن است (3)، هر چند در فصل «سبب نزول» بعضاً به تفاسير و جوامع حديثي مشهور ديگر نيز رجوع شده است مانند تفسير طبري و صحيح بخاري (4) و...

در بحث سبب نزول غالباً مفسّر در هر مورد مأخذ و مرجعي كه از آن نقل كرده، يادآور مي شود و در هنگام نقل روايات اسباب نزول عموماً سلسله سند و راوي و صحابي ناقل و حاضر در جريان واقعه را متذكر مي گردد.

دكتر وهبه زحيلي دربارة بحث اسباب نزول در تفسير خود چنين مي گويد : «من در اين تفسير كوشيده ام تا شأن نزولهايي را كه صحيح نيست، ذكر نكنم همچنين از ميان برخي اسرائيليات و سخناني كه از بني اسرائيل از طريق كتابهاي كعب الاحبار و وهب بن منيه در كتابهاي ما وارد شده و فرهنگ بعضي از مسلمانها متأثر از آن شده است و تصور كرده اند كه اينها از پيامبر صلّي ا عليه وآله است، ولي روشن شده كه اين گونه مطالب از بني اسرائيل است، پرهيز نموده ام و هر مطالبي را كه غير صحيح بوده

_____

1 ـ تفسير المنير 29 : 287 .

2 ـ تفسير المنير 1 : 10، مقدمه .

3 ـ فصلنامه بيّنات، شمارة 2، مصاحبه با دكتر وهبه زحيلي : 117 .

4 ـ تفسير المنير 2 : 211، 227 .

ذكر نكرده ام ...» (1).

ز ـ تناسب آيات (المناسبة) : تناسب آيات و سور يكي از مباحث مهم علوم قرآني است كه در آن به نوع ارتباط آيات و سرو پرداخته مي شود . برخي از مفسّران به موضوع تناسب آيات و سروه ها اهتمام فراوان داشته و توانسته اند بدين وسيله برخي از ابهامات را كشف و توضيحي براي بعضي از سؤالات دربارة آيات قرآني، بيابند.

دكتر وهبه زحيلي در تفسير خود، در اول هر سوره اي ارتباط آن سوره را با سورة قبل از خود يادآور شده است و تقريباً اين بخش در اول تمامي سوره ها مشهود است، از اين روي ايشان توانسته است به برخي از نكات تفسيري از اين زاويه دست يابد . لازم به يادآوري است كه تناسب سور عموماً براي مفسّراني بيشتر مورد اهميت است كه قائل به توقيفي بودن ترتيب سور مي باشند و دكتر وهبه زحيلي از اين زمره است (2).

دربارة تناسب آيات نيز ايشان غافل نبوده و در برخي از مواضع آيات كه تناسب آن مشهود و آشكار بوده است، فصلي را با عنوان «المناسبة» به اين مهم، اختصاص داده و به اختصار مطالب مفيدي را ياد آور شده است ؛ ذكر اين نكته خالي از فايده نيست كه تناسب آيات و فهم ارتباط آيات با يكديگر، ناگفته هاي فراواني را در قرآن مكشوف مي سازد كه غير از اين طريق از راه و طريقي ديگر، فهم آن ممكن نيست، از اين روي تناسب آيات بيشتر از تناسب سور در فهم آيات كاربرد دارد(3).

_____

1 ـ فصلنامه بيّنات، شمارة 2، مصاحبة با دكتر وهبه زحيلي : 116 .

2 ـ تفسير المنير 1 : 23 .

3 ـ تفسير «الميزان» مرحوم علامه طباطبايي در بين تفاسير جديد شيعه در اين مسأله بسيار ممتاز است، ايشان به موضع سياق آيات بسيار توجه نموده و در موارد فراواني عبارات «والسياق يؤيده»، «والسياق ينافيه» به چشم مي خورد كه بدين طريق توانسته اند نكات ظريفي را در آيات، مكشوف سازند، وپرواضح است كه بحث سياق آيات با موضوع تناسب آيات، تداخل مفهومي و اشتراك نحتوايي دارند .

گرايش تفسير

مراد از گرايش هر تفسيري ؛ يعني، توجه مفسّر عمدتاً به چه مباحث و موضوعاتي در قرآن بيشتر معطوف شده و يا كدام دسته از موضوعات قرآني را به تفصيل بيان داشته و فروعات و ادلة آن را ياد آور شده است.

بنظر مي رسد تفسير المنير داراي گرايش فقهي است و اين زمينه را تحصيل و تدريس مفسّر دربارة فقه مذاهب بوجود آورده است ؛ در ذيل تمامي آيات الاحكام به تفصيل آراي فقهي مذاهب اربعه به چشم مي خورد وبه ذكر ادلـّه وردّ برخي از نظريات فقهي پرداخته شده است ؛ به عنوان مثال در جزء دوم تفسير كه حدود چهار صد صفحه است و اختصاص به تفسير سورة بقره (آيات 142 ـ 252) دارد، مطالب فقهي ذيل به چشم مي خورد : تحويل قبله، سعي بين صفا و مروه، خوردنيهاي حلال و حرام، ميته و احكام آن قصاص، وصيت، روزه و احكام آن، حج و احكام آن، شراب، قمار و مراحل تحريم آن، حكم ايلاء عدّة مطلقه و احكام طلاق، رضاع و احكام آن، نفقه اولاد و...

هر چند سورة بقره حاوي آيات فراوان فقهي است، ولي مفسّر در ذيل آيات اين سوره به تفصيل مباحث ياد شده را مطرح نموده و اختلاف مذاهب اربعه را بيان كرده است، هر چند مع الأسف به فقه ديگر مذاهب همچون اماميه كه داراي فقه غني و متقن و پويا و متكي به روايات معصومين عليهم السلام است، تقريباً در هيچ موردي در اين تفسير اشاره نشده و يا بسيار اندك و در موارد محدودي، ديدگاه فقهي شيعه بيان شده است .

همچنين بخش «فقه الحياة والاحكام» كه در سرتاسر تفسير بدون استثنا وجود دارد، غالباً مشتمل بر برداشت از آيات و احكام آن (وضعيه و تكليفيه) مي باشد كه خود

نشان از توجه مفسّر به برداشتهاي فقهي از آيات مي باشد.

منابع تفسير

در مقدمة تفسير و پاورقي مجلدات مختلف تفسير، منابع ومآخذ تفسير به چشم مي خورد كه همگي آنها در استفادة مفسر از آنها در يك سطح نيستند و در واقع به سه دسته تقسيم مي شوند : منابع دستة اول كه بسيار مورد رجوع واقع شده است مثل تفسير قرطبي، رازي و... منابع دستة دوم و سوم كه كمتر بدانها مراجعه شده و از آنها سود جسته است.

اينك منابع و مآخذ تفسير را يادآور شده وبه اختصار در بارة هر يك توضيحي ذكر گرديده و عموماً منابع و مآخذ مهم در آغاز فهرست مي شود.

1 ـ تفاسير گوناگون : شامل تفسير قرطبي، رازي، ابن كثير، كشاف، طبري، بحر المحيط، المنار، آلوسي، بغوي، غرائب القرآن، بيضاوي، خازن، نسفي، در المنثور، جواهر طنطاوي، تفسير شيخ شلتوت و صفوة التفاسير صابوني . ولي پنج تفسير اوليه شامل (تفسير قرطبي، رازي، ابن كثير، كشاف و طبري) بيشتر مورد توجه واقع شده است.

در مورد استفادة وي از تفاسير الميزان و مجمع البيان بايد گفت هر چند در مقدمة تفسير و جاي جاي تفسير و پاورقيها اين نكته به چشم نمي خورد، ولي دكتر وهبه زحيلي در مصاحبه با فصلنامة بينات (1) يادآور شده اند كه از تفسير مجمع البيان شيخ طبرسي رحمه ا و الميزان علامه طباطبايي رحمه ا استعاده جسته و بدانها براي تدوين تفسير شان مراجعه مي نموده اند.

_____

1 ـ فصلنامة بينات، شمارة 2 : 113 .

2 ـ صحاح ستة، مسند احمد بن حنبل و برخي ديگر از معاجم حديثي : شايد برخي تفسير المنير را يك تفسير اثري و روايي بدانند . ولي آنچه كه شايان توجه است اين كه ايشان به روايات نبوي و منقولات صحابه و تابعين بسيار توجه نموده و فهم آيات را بعضاً از اين طريق ميسور نموده است، از اين روي به منابع مختلف حديثي همچون صحاح سته و مسند احمد بن حنبل وبرخي ديگر از معاجم مشهور اهل سنت مراجعه كرده است، هر چند مع الأسف در اين زمينه هم، بسيار نادر به روايات اهل البيت عليهم السلام تمسك جسته و در موارد اندك و بسيار محدودي به مجامع حديثي شيعه رجوع شده است.

3 ـ احكام القرآن جصّاص و ابن العربي : در موارد متعددي از آيات كه اشاره به مسائل فقهي دارد (آيات الاحكام)، از كتاب احكام القرآن جصاص واحكام القرآن ابن العربي كه در حقيقت دو تفسير فقهي آيات وتوضيح آيات الاحكام است، سود جسته و در تدوين مباحث فقهي در تفسير المنير از اين دو كتاب بسيار استفاده شده است .

4 ـ كتب علوم قرآني و اعراب و لغت قرآن : همچون الاتقان سيوطي، البرهان زركشي، المصاحف سجستاني، النشر ابن جزري، مفردات راغب اصفهاني والبيان في غريب اعراب القرآن ابن الانباري و...

ظاهراً در تدوين تفسير المنير به منابع و مآخذ متعدد و گوناگون تفسيري و حديثي و غيره به شكل گسترده رجوع نشده زيرا همان گونه كه مفسّر در مقدمة تفسير ياد آور شده هدف از تفسير خود را رساندن پيام قرآن به علاقمندان به قرآن با حذف زوائد و اختلافات تفسيري مطرح نموده است و اين موضوع، رجوع گسترده به منابع مختلف را محدود مي سازد .

امتيازات تفسير

تفسير «المنير» از امتيازات شايان توجهي برخوردار است كه موجب گرديده در بين ديگر تفاسير در برخي از جنبه ها در خشش ويژه اي داشته باشد و در كمتر از پنج سال عمر نشر وانتشار خود، پنج بار تجديد چاپ گردد.

اينك به برخي از ويژگيها و امتيازات تفسير اشارت مي رود.

الف ـ ذكر عناوين براي بخشهاي گوناگون آيات : مفسّر در تمامي تفسير، از آغاز قرآن تا پايان آن، آيات را به بخشهاي مختلف و مناسب تقسيم نموده و براي هر چند آيه يك عنوان تعيين نموده است تا خواننده در آغاز، نماي كلي آيات را در پيش روي داشته باشد و بتواند تفسيرو معاني آيات را در ذهن خود ترسيم كند.

به عنوان مثال آيات آغازين سورة بقره (از آية 1 تا 20) داراي اين عناوين است :

(1 ـ 5) صفات المؤمنين وجزاء المتقين، (6 ـ 7) صفات الكافرين، (8 ـ 16) صفات المنافقين، (17 ـ 20) ايراد الامثال للمنافقين (1).

در تفاسير قديمي اين عنوان بندي براي بخشهاي مختلف آيات قرآني تقريباً به چشم نمي خورد و در تفاسير جديد نيز عمدتاً وجود ندارد ولي تفسير المنير اين ويژگي برجسته را در بردارد و ذكر عناوين

بخشهاي مختلف آيات در يك جا و به گونة فهرست بخشهاي آيات و عناوين آن، خود يك كتاب مجزا و سودمند خواهد بود (2) .

_____

1 ـ تذكر اين نكته لازم است كه در تمام تفسير، در هر بخش از آيات، در آغاز عنوان موضوعي آيات مشخص گرديده سپس خود آيات درج شده است نه شمارة آيات.

2 ـ پيشنهاد مي شود، در چاپ برخي از قرآنها در پايان و يا در حاشيه قرآن، عناوين موضوعي آيات از آغاز تا پايان قرآن، مشخص گردد و قرآن كريم با اين فهرست كه مفصّل هم نخواهد بود منتشر گردد تا زمينه تدبّر در آيات قرآني فراهم شود ؛ به نظر مي رسد اين فهرست كمتر از صد صفحه را در برگيرد .

ب ـ فصل بندي و مبوّب بودن مطالب : روشمند بودن هر كتابي و فصل بندي آن زمينة اشتياق و مطالعه را در خواننده ايجاد مي كند و تفاسير قرآن نيز از اين قاعده مستثنا نيستند . در تفاسير قديمي اين موضوع عموماً رعايت نگرديده ولي در تفاسير جديد سعي شده است كه مباحث تفسيري در قالب بابها وفصلهاي جداگانه مطرح گردد . تفسير المنير در اين شيوه نيز يكي از موفقترين تفاسير است، زيرا كه در ذيل هر چند آيه، فصلهاي گوناگوني را با عناويني مشخص، طرح افكنده است تا خواننده نياز خود را در هر فصل و عنوان مشخصي جستجو كند و همان طوري كه در صفحات گذشته يادآور شديم، عناوين و فصلها و بابهاي اول هر سوره و هر بخش از آيات بدين ترتيب است : سورة ...، مناسبتها لما قبلها، ما اشتملت عليه هذه السورة فضلها، مدنيتها، مكيّتها، تسميتها و ... الاعراب، البلاغة، المفردات اللغوية، سبب النزول، المناسبة، التفسير والبيان، فقه الحياة والاحكام و... هر چند اين شيوه در بين تفاسير سابقة طولاني دارد، ولي بدين شكل و بگونه اي گسترده، مربوط به تفاسير جديد شيعه و اهل سنت است ؛ مثلاً اين گونه فصل بندي را در تفسير مجمع البيان شيخ المفسرين «طبرسي» مشاهده مي كنيم كه انصافاً درخور ستايش و تقدير بوده و در بين تفاسير قديمي كم نظير و شايد بي نظير است، هر چند در آن همة مطالب و مباحث تفسيري با عناوين مشخصي، بيان نشده است (1).

ج ـ چند تفسير و كتاب در يك تفسير : چون اين تفسير مطالب گوناگوني را كه در

1 ـ تفسير المنير نيز فقط مطالبي را كه مهم مي دانسته، عنوان بندي نموده مثلاً در ذيل هر بخشي از آيات، عنوان «القراءة» و «الحجة على القرائة» كه در تفسير مجمع البيان به چشم مي خورد و در آن به اختلاف قرائت پرداخته و دليل قراءات را بيان كرده است، در اين تفسير وجود ندارد.

حوزة علم تفسير قرار مي گيرد، فصل بندي و با عناوين معين بيان نموده است، موجب گرديده تا چند تفسير و كتاب را در درون خود جاي دهد، بمثل مطالبي كه در سر تاسر تفسير ذيل عنوان «الاعراب» آورده، در صورت جمع آوري در يك كتاب يك دوره «اعراب القرآن» تقريباً جامع خواهد بود، همين طور مطالب ذيل عنوان «البلاغة»، يك مجموعة مفيد و سودمند بلاغت قرآن وتفسير بلاغي، مطالب «المفردات اللغوية» تفسيري وجيز همچون تفسير جلالين وشبّر و مطالب ذيل عنوان «فضل السورة » كتابي حاوي «فضائل القرآن» را تشكيل خواهد داد و...

د ـ حذف نظريات گوناگون تفسيري : مفسّر در مقدمه يادآور شده است كه اختلافات تفسيري و نظريات گوناگون در بارة آن را كمتر متعرض شده است تا خواننده در پذيرش راه صواب و درك حقايق قرآني سرگردان نماند و اين بسيار مطلوب است، زيرا ياد و ذكر برخي از اختلافات فاحش در تفسير برخي از آيات، ايجاد شبهه نموده و رسالت تفسير كه كشف و پرده برداري از حقايق است، معكوس گرديده خود حجاب فهم آيات مي گردد، هر چند در مباحث فقهي آيات، اختلاف مذاهب اربعه، در بسياري از موارد به گونه اي گسترده بيان شده است .

اين تفسير چون با رسالت رساندن پيام قرآن به علاقمندان به قرآن كه به شكل گسترده، پيگير مطالب تخصصي تفسير و نظريات گوناگون نيستند، تدوين شده است، از اين روي باگزينش اين شيوه (حذف اختلافات تفسيري در سطح گسترده) راه صواب را انتخاب نموده است .

هـ ـ خلاصة احكام آيات و كاربرد آن در زندگي (1) : در سرتاسر اين تفسير، عنوان

1 ـ عنوان «خلاصه احكام آيات و كاربرد آن در زندگي» ترجمه اي آزاد از عنوان «فقه الحياة أو الاحكام » با توجه به مطالب زير مجموعة اين عنوان است.

ـ(434)ـ

«فقه الحياة او الاحكام» به چشم مي خورد كه در ذيل هر بخش از آيات وجود دارد كه در آن آنچه از آيات قرآن با توجه به نكات تفسيري آن برداشت شده، بيان داشته است و تقريباً در همة موارد به گونه اي دسته بندي شده وبا شمارة مسلسل، احكام تكليفيه، و ضعيه، مسائل عقيدتي، اخلاقي و... كه در آيات بدانها اشاره شده، آورده است . اين بخش از تفسير كه بدون استثناء در ذيل هر بخش از آيات آمده است، بسيار مفيد و سودمند بوده و در حقيقت پيام قرآن در اين تفسير غالباً در همين بخش خلاصه مي شود.

در تفاسير قديمي چنين فصلي در ذيل آيات مشاهده نمي شود، هر چند ممكن است مطالب اين فصل در لابلاي نكات تفسيري آمده باشد ؛ در تفاسير جديد كه شيوة تفسير در آنها غالباً آوردن فصلهاي جدا گانه است، اين فصل (برداشت از آيات و احكام آن) كمتر به چشم مي خورد، از اين روي از امتيازات بارز وبرجستة اين تفسير، مطالب اين فصل از تفسير است كه حجم نسبتاً زيادي را نيز به خود اختصاص داده است.

ونثر روان و خوشخوان تفسير : چون مفسّر ياد آور شده كه اين تفسير را براي گروههاي مختلف مردم كه از نظر فرهنگي در حد متوسطي هستند نوشته است، از اين روي با نثري روان و سليس ونه با نثري ادبي وفنّي به تدوين اين تفسير پرداخته و محتواي آن را در برابر الفاظ وتعقيدات تفديه ننموده است، لذا نثر اين تفسير براي هر علامند به قرآن كه مقداري با ادبيات عرب آشنا باشد، قابل استفاده وبهره برداري است.

همچنين چاپ زيبا و منقح و تقريباً بي غلط تفسير به ضميمة نثر روان آن، هر علاقمند به فرهنگ قرآني را مجذوب خود ساخته، بدنبال خود به وادي قرآن وارد مي سازد .

ـ(435)ـ

پاره اي از نواقص و كاستيهاي تفسير :

با تورّق و تأمل در تفسير، برخي از كمبودها و كاستيها به چشم مي خورد كه گذشتن از كنار آن و عدم توجه به آنها را تقريباً نا ممكن مي سازد، از اين روي برخي از اهمّ آن كمبودها را در اين جا ياد آور مي شويم .

الف ـ عدم ذكر منابع و مآخذ در پانوشتها : بديهي است كه در تدوين اين تفسير از منابع و مآخذي استفاده شده و در مقدمة تفسير بدانها اشاراتي گرديده است و ما در فصلي جدا گانه قبلاً در همين مقاله به آن اشاره نموديم ولي تقريباً در تأليف تمام كتب مرسوم است كه در استفادة از هر منبع ومأخذ رجوع كند، در حالي كه اين مسأله در تفسير المنير مورد غفلت واقع شده، لذا پانوشتهاي تفسير كه حاوي ذكر منابع و مآخذ است، بسيار اندك و محدود بنظر مي رسد، در اين جامثلاً مأخذ برخي از مواردي را كه در جلد يكم (جزء 1 و 2) بدون ذكر جلد و صفحه و باب، آورده شده و يا فقط نقل اقوال گوناگون از صحابه و تابعين و ديگران به چشم مي خورد ولي مأخذ آن معلوم نيست را فهرست گونه يادآور مي شويم : مجلّد اول (جزء 1)، صفحات 128، 204، 205، 206، 210، 211، 212، 242، 243 ، 260، 261، 269، 279، 308، 309، 310، 315، 317، 322، و 324 .

و در (جزء 2) صفحات 6، 13، 14، 20، 42، 48، 74، 103، 112، 113، 151، 169، 177، 184، 190، 191، 195، 211، 227، 234، 242، 245، و ....

اين كمبود و ضعف در سرتاسر تفسير مشهود است ؛ از اين روي اميد است دكتر وهبه زحيلي در چاپهاي بعدي تفسير اين خلأ را جبران نموده و تمامي اقوال و آراي

دانشمندان را با ذكر مآخذ و منابع و با مشخصات كامل يادآور شوند .

ب ـ عدم استفاده از روايات و معارف اهل البيت عليهم السلام : از ديگر كمبودها و نواقص تفسير، عدم استفاده و بهره وري از روايات اهل البيت عليهم السلام و معارف بازگوشده توسط آن بزرگواران است، زيرا آن حضرات مصداق بارز «فاسئلوا اهل الذكر» بوده و تعدادي از آيات قرآن تفسيراً و تأويلاً و تنزيلاً در شأن آنان وارد شده است، ولي مع الأسف در تفسير المنير بسيار اندك و بندرت سخنان و مطالب تفسيري از اهل البيت به چشم مي خورد.

با توجه به جلد شانزدهم تفسير (جزء 31 و 32) كه شامل فهرست موضوعي قرآن و تفسير است، در ذيل عناوين] امام [علي عليه السلام، فاطمه بنت النبي عليهم السلام و] امام[حسن عليه السلام، مطالب بسيار محدودي در قالب روايات مطرح شده است كه حجم تمامي آن درسرتاسر تفسير كمتر از پنج صفحه است . همچنين برخي از شأن نزولهاي منقول و معتبر دربارة اهل البيت عليهم السلام مقبول شمرده نشده، مثلاً در سورة دهر شأن نزول مشهور آن صحيح دانسته نشده است (1).

ج ـ عدم استفاده از تفاسير و جوامع حديثي و كتب شيعه در مقدمة تفسير به هيچ يك از تفاسير و جوامع حديثي شيعه اشاره اي نشده كه به عنوان مأخذ و مرجع تدوين تفسير مورد استفاده واقع شده است و همچنين نگارنده با تورق اكثر مجلّدات تفسير، با نام كتاب و تفسيري از اماميه برخورد ننموده تا آن را حمل بر استفاده مفسّر از مآخذ شيعي نمايد (2)، هر چند مفسّر خود در مصاحبه با مجله بيّنات ياد آور شده كه به تفسير مجمع البيان شيخ طبرسي رحمه ا و الميزان علامه طباطبايي رحمه ا رجوع نموده ولي در مقدمة تفسير چنين مطلبي وجود ندارد و همچنين در صورت نقل و استفاده از آنها در

_____

1 ـ تفسير المنير 29 : 287 .

2 ـ در تورّق تفسير، يك مورد مشاهده گرديد.

پانوشتها هم ظاهراً چنين مطلبي به چشم نمي خورد، ولي به هر حال در صورت استفاده سزاوار بود در مقدمه ويا پانوشتها يادآور مي شدند.

همچنين در ذكر روايات فقط به صحاح سته، مسند احمد بن حنبل و ديگر جوامع حديثي اهل سنت بسنده گرديده و از كتب حديثي شيعه تقريباً در هيچ موردي، مطلبي نقل نشده و يا در صورت نقل، مأخذ آن بيان نگرديده است، در حالي كه رجال شيعه و اماميه چه در زمينة تفسير و چه در زمينة نقل و شرح حديث شهرة آفاق بوده و در نزد اهل سنت نيز توثيق و يا تمجيد گرديده اند، همچون : ثقة الاسلام كليني، شيخ مفيد، شيخ طوسي، شيخ طبرسي، سيد بن طاووس، علامة حلي و ... علامة طباطبايي رحمة ا عليهم اجمعين .

فهرست موضوعي تفسير

جلد شانزدهم تفسير (جزء 31 و 32) اختصاص به فهرست موضوعي قرآن تفسير دارد و سرتاسر آن حاوي عناوين گوناگوني كه قرآن و تفسير به آن اشاره اي شده، مشاهده مي شود كه با ذكر جلد و صفحه در ديگر مجلّدات تفسير مشخص شده است همچون آدم، آية، أب، ابراهيم، حجاب، محكم، محمد صلّي ا عليه وآله، يمين يوسف، و... يونس.

هر چند اين فهرست بسيار كارآمد و مفيد بوده و بتفصيل عناوين مختلف را بيان داشته است، ولي در برخي از موارد روشمند و قانونمند نبوده و كاستيها و كمبودهايي در آن به چشم مي خورد . اينك به اختصار به برخي از آن موارد اشاره مي شود.

الف ـ دو فهرست در يك فهرست در واقع اين فهرست هم فهرست موضوعي

آيات قرآن و هم فهرست موضوعي تفسير است . و چون همان طوري كه قبلاً يادآور شديم مفسّر براي هر بخش از آيات عنواني مشخص نموده، همان عناوين را به شكل فهرست موضوعي آيات قرآن دانسته و با فهرست تفسير تلفيق كرده و در قالب يك فهرست بر اساس حروف الفبا، رديف نموده است . از اين روي در موارد متعددي ذيل يك عنوان كه شمارة صفحه و جلد آمده، بعد از رجوع فقط به آيه اي از قرآن بر مي خوريم كه موضوع آن مثلاً حضرت آدم عليه است، ولي نكات تفسيري مثلاً در آن وجود ندارد بطور مثال در ذيل عنوان آدم عليه السلام به چنين عبارتي بر مي خوريم : «استخلافه في الارض 1 / 122 و مابعدها» ولي در جلد 1، ص 122، از آية 30 تا 33 ذكر گرديده (1) و چون اين آيات مربوط به جانشين قرار دادن خداوند در زمين است، لذا عنوان «استخلافه في الأرض» براي اين چهار آيه مشخص شده است هر چند بعد از آن نكات تفسيري در اكثر موارد متعدد به چشم مي خورد، ولي در برخي از موارد دربارةآن موضوع آيه و آيات، بحث موضوعي عنوان نموده و درپاره اي از موارد فقط حاوي نكات تفسيري است و بحث موضوعي خاصي را دربر ندارد .

بنظر مي رسد صحيح و دقيق چنين بود كه دو فهرست جداگانه براي اين تفسير نوشته مي شد، يكي فهرست

موضوعات آيات قرآن و ديگري فهرست موضوعات و مطالب تفسير، هر چند فهرست موضوعات آيات قرآن، سابقاً توسط داشمندان و قرآن پژوهان به شيوه هاي گوناگون نوشته شده و منتشر گرديده است (2) . از اين روي

---

1 ـ ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ﴾.

2 ـ همچون : تفصيل الآيات ژول لا يوم، (مستشرق فرانسوي)، و تفصيل آيات القرآن الكريم، محمد فؤاد عبدالباقي، وكشف المطالب اعتماد السلطنة، وتفصيل الآيات، كيكاوس ملك منصور، وطبقات الآيات خليل صبري، فهرست المطالب دكتر محمود راميار و فرهنگ موضوعي قرآن مجيد كامران فاني و بهاء الدين خرمشاهي و...

خلط و تلفيق اين دو فهرست نيكو بنظر نمي رسد و همچنين خواننده در بادي امر از اين تلفيق بي خبر است، زيرا عموماً فهارس تفاسير، فهرست موضوعي تفسير را در بردارد و شامل فهرست موضوعي قرآن نمي گردد.

ب ـ فهرست شدن موضوعات ومطالب بسيار مختصر . دربارة اكثر عناوين ياد شده در فهرست، در مجلّدات گوناگون تفسير به گونه اي مختصر مطالبي به چشم مي خورد وعموماً از چند سطر تجاوز نمي كند و در موارد گوناگوني يك سطر يادو سطر، ويا ذكر يك روايت كوتاه مشاهده مي شود، هر چند ذكر اين مباحث و فهرست شدن آن خالي از فايده نيست، ولي بهتراست در فهرست موضوعي تفسير علايم اختصاري وضع گرديده و در مقابل هر يك از موضوعات و مباحث زير مجموعه آن در فهرست گذارده شود تا خواننده بعد از فحص و بررسي و يافتن عنوان وموضوع، متوجه گردد در تفسير به چه ميزان دربارة مثلاً «ثمرة صبر» در ج 1، ص 163، «دو سطر» مطالب وجود دارد .

ج ـ ذكر عناوين فرعي غير ضروري . در فهرست موضوعي قرآن و تفسير عناويني به چشم مي خورد كه عنوان فرعي است و در واقع در ذيل عناوين ديگر جاي مي گيرد و بر فرض صحت به شكل عنوان مستقل، در برخي

موارد، مباحث زير مجموعه آن به گونه اي ناقص مطرح شده و بسيار محدود شمارة مجلدات و شمارة صفحات آورده شده است، به عنوان مثال، عناوين «كفايه»، «قبول»، اباق»، «ابتغاء»، «اتكاء»، «اثبات»، «احكام»، «استخفاف» و«استدلال» و... به گونه مستقل و به عنوان مدخل اصلي ذكر گرديده و در ذيل آن عناوين فرعي محدودي عموماً مشاهده مي شود، در حالي كه عناوين اصلي و مهمي همچون «بيت المعمور»، «بيت العزّة»، «هابيل»، «قابيل»، «حبط

عمل»، «قسط» و... فهرست نشده، و حال آن كه در سرتاسر تفسير مطالب فراواني دربارة عناوين و موضوعات ياد شده، آمده است .

د ـ عدم فهرست شدن اعلام مشهور و مذكور در تفسير . در فهرست، اعلام و اشخاص گوناگوني كه در آيات قرآني و يا در تفسير، چه به عنوان تأويل وچه به عنوان تنزيل از آنان ياد شده، مشاهده مي گردد . مثلاً فرعون، ابولهب، ابو جهل و... و همچون يعقوب و يوسف و يونس و... ولي برخي از اعلام كه در تفسير مطالبي دربارة آنان آورده شده، در اين فهرست مشاهده نمي شود، از اين روي خواننده بعد از مراجعه به فهرست و عدم مشاهدة نام آنان، تصور مي كند كه در مجلدات گوناگون تفسير از اين افراد يادي نگرديده و دربارة آنان مطلبي آورده نشده است، در حالي كه چنين نيست . مثلاً دربارة اعلام ذيل در تفسير مطالبي به چشم مي خورد ولي در فهرست (جزء 31 و 32) اين اعلام وجود ندارد : وليد بن عقبه (ج 26، ص 226)، عبدا بن ام مكتوم (ج 30، ص 61)، بخت النصر (ج 15، ص 24)، بنيامين بن يعقوب (ج 13، ص 16)، هابيل و قابيل (ج 6، ص 153) و...

هـ ـ عدم ارجاع در عناوين مشابه و مرتبط عموماً رسم بر اين است كه براي جلوگيري از تكرار، در مواردي عنواني را به عنوان مرتبط با آن و يا بحثي را به بحث مشابه ومربوط به آن، ارجاع مي دهند تا هم عناوين و مطالب به گونه اي گسترده مطرح گرديده و هم تكرار مشاهده نشود، ولي در فهرست موضوعي تفسير فقط در موارد اندكي ارجاع به عناوين مرتبط و مشابه صورت پذيرفته است، از اين روي نقص فاحشي را در عناوين موضوعات مي توان مشاهده نمود. مثلاً در ذيل عنوان «معاد» فقط يك مورد مأخذ وجود دارد (ج 23 صفحات...) و حال آن كه در سرتاسر تفسير و در آيات فراواني از قرآن بحث معاد مشاهده مي شود، از اين روي ضروري بود كه «معاد» را به

«قيامت» كه به گونه اي گسترده مطالب زير مجموعه آن را آورده است، ارجاع مي داد (معاد ـ قيامت) . و يا فهرست مطالب اعجاز قرآن را در تفسير، در ذيل عناوين «اعجاز»، «معجزه» و «قرآن» آورده در حالي كه صحيح اين است كه ذيل يك عنوان، تمام مطالب اعجاز قرآن كه در مجلدات گوناگون آورده شده، فهرست گردد ـ مثلاً ذيل عنوان «قرآن» ـ و در دو مورد ديگر (اعجاز و معجزه) به قرآن ارجاع داده شود (اعجاز ـ قرآن، معجزه ـ قرآن)، علاوه بر اين كمبود (عدم ارجاع مناسب)، مطالب اعجاز قرآن به سه بخش تقسيم گرديده و هر بخشي در ذيل هر يك از عناوين «قرآن، اعجاز و معجزه » فهرست شده است و فهرست كامل اعجاز قرآن در ذيل سه عنوان نيامده است.

همچنين مثلاً عنوان «اهل البيت» آورده نشده ولي عنوان «آل البيت» در فهرست به چشم مي خورد كه سزاوار بود عنوان «اهل البيت» آورده نشده ولي عنوان «آل البيت» ارجاع مي گرديد و عنوان «يهود» وجود ندارد تا به «بني اسرائيل ارجاع داده شود و....

در پايان، ذكر اين نكته ضروري مي نمايد كه هر چند نواقص وكمبودهايي در اين تفسير مشاهده مي شود كه در اين مقال به برخي از آنها اشارت گرديده است، ولي بعضي از ويژگيهاي برجستة اين تفسير موجب گرديده تا در عمر كوتاه خود (حدود پنج سال) چندين بار چاپ گرديده و علاقمندان به فرهنگ قرآني را مشتاق به مطالعه و تفحص و تورّق آن گرداند.

اميد است مفسّر محترم جناب دكتر وهبه زحيلي با تأمل در موارد ياد شده و اصلاح آنها، چاپ مصحّح و منقحتري را در آينده به جامعة اسلامي عرضه دارند . ان شاء ا .

ومن ا التوفيق